انت ولیی فی الدنیا والآخرۃ
باهتمام عبداللہ بن حاجی ولی محمد طبع شد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى محمد وآله خيرة الورى
وبعد چون در مسئله بداء نزاع عظیم میان علماء خاصه
وعامه بهم رسیده ومنشاء تشنیع مخالفان بر شیعه گردیده واکثر
مسائل توحید اساسیه در تنزیه جناب مقدس ایزدی تمام نموده
اند وبر ایشان تشنیعات والزامات کرده اند مانند رؤیت
وزیادتی صفات وجبر وامثال اینها ایشان درین مسئله
بر شیعیان افتراها بسته اند وگمان فاسد خود تدارک بعضی
از تشنیعات کرده اند لهذا ضرور شد که کلمه چند در تحقیق بداء

امامیه رضوان الله علیهم درین باب نوشته شود که موجب لغزیدن
اقدام وسوء فهم خواص وعوام نگردد وباید دانست که بدا در لغت
بمعنی ظاهر شدن است واطلاق میکنند بر ظاهر شدن رایی
بعد ازانکه خلاف آن ظاهر شده باشد مثل آنکه کسی اراده امری کند بگمان
مصلحتی بعد ازان خلاف مصلحت برو ظاهر شود وآنرا ترک کند
ودر فارسی تعبیر ازان به پشیمانی میکنند واهل سنت بدا را
برین معنی حمل کرده اند وبشیعه نسبت داده وداده تشنیع ساخته
اند وشیعه ازین امر تبرا نموده اند واحادیث بر خلاف این
متواتر از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده واعتقاد ایشان آنست
که محالست که حق تعالی امری اراده نماید وآخر برو ظاهر شود ویا از
اراده پشیمان شود واما در تحقیق بدا اختلاف کرده اند
بعضی گفته اند بدا بمعنی نسخ است که حق تعالی در زمانی
حکمی را مقرر فرماید وبعد ازان در زمان دیگر آن حکم را

بر طرف کند و یهود این معنی را انکار کرده اند و این معنی متضمن
پشیمانی و اختلاف علم نیست بلکه در هر زمانی مصلحتی و حکمی از
احکام می باشد چون مصلحت مبدل شد حکم نیز متبدل میشود مثل
آنکه در امت حضرت موسی علیه السلام شکار در روز شنبه حرام
بود بسبب مصلحتی و در زمان حضرت عیسی علیه السلام چون آن
مصلحت برطرف شد حکم نیز تغییر یافت و شکار شنبه حلال شد و
بعضی گفته اند که بدا در امور تکوینی مانند نسخ است در احکام شرعی
چنانچه نسخ آنست که حکمی از احکام شارع رسد و گمان کنیم که آن حکم
مستمر خواهد بود و بعد از آن حکم منسوخ کرده و حکم دیگر مقرر شود همچنین در
حکم امور تکوینی اگر امری بحسب علل و اسباب و قرائن احوال چنان نماید
که مستمر خواهد بود و بعد از آن برطرف شود و نوع دیگر شود و آنرا بدا میگویند
مثل آنکه اسمعیل فرزند بزرگتر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود و همه
را بظاهر حال گمان آن بود که بعد از حضرت علیه السلام

او امام خواهد بود و بعد از آنکه او برحمت الهی واصل شد مردم دانستند
که امامت او گمان کرده بودند برطرف شد و امامت برای حضرت
موسی کاظم علیه السلام ثابت شد و میگویند که این بدا برای این میگویند
که بر ایشان امری ظاهر شد که پیشتر ظاهر نبود و بعضی دیگر نیز گفته اند که ذکر
آنها چندان فایده ندارد و آنچه از احادیث اهلبیت علیهم السلام در این باب ظاهر میشود
اینست که چون یهود و بعضی از اهل سنت قائل بودند که حقتعالی هر چیز
در روز ازل مقدر و مقرر فرموده تغییر نمی یابد و خدا هر چه کرده در روز ازل کرده
و میگفتند که ید الله مغلوله یعنی دست خدا بسته است بکاری نمیتواند کرد و بعضی
از حکما میگفتند که حقتعالی جمیع مخلوقات را یکدفعه خلق کرده با آنکه زمان از ضمیر نیست با
ماضی و مستقبل و حال میباشند اما پیش خدا که از زمان خارج است همه حاضرند و
میگفتند که اوقات مختلف نیستند تا بشود امور که برای آن دیگر کار در زمان
سابق او کار در زمان بعد کسی که خارج از زمان است همه نزد او حاضرند و با این سبب
قائل شده اند که در هیچ امری تغییر ممکن نیست و عالم را از زمان و اوقات

قدیم میدانند و بعضی از ایشان قائل اند که حق تعالی عقل اول را
آفریده و عقل اول عقل دوم و فلک اول را و همچنین تا عقل دهم
و عقل دهم مدبر عالم است و لهذا ائمه علیهم السلام رد اقوال ایشان کرده
اند چنانچه حق تعالی فرموده است کل یوم هو فی شان تا بدانند که
خدا مدبر عالم است و هر ساعت انواع تصرفات در هر مخلوقی بکند
و بدعا و تصدق و خیرات و مبرات و صله ارحام عمر و روزی
و سایر تقدیرات تغیر می یابد و لهذا وارد شده است که ما عظم
الله بمثل البدا یعنی تعظیم خدا نشده است بچیزی مانند قائل شدن
ببدا زیرا که خدا را صاحب اختیار ملک خود و مدبر و متصرف خلق خود میدانند
و در امور خود بجناب او متوسل میشوند و ایضا از آیات و اخبار ظاهر میشود
که خدا را دو لوح است یکی لوح محفوظ که مطابق علم خداست و در آن تغیر
نمیشود و یکی لوح محو اثبات که در آن محو بعضی امور و اثبات امری بعوض آن میشود
چنانچه فرموده است که یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب یعنی محو میکند

خدا آنچه را میخواهد و ثابت میگرداند آنچه را میخواهد و نزد اوست ام الکتاب
یعنی نامه که اصل و مادر همه نامها و کتابهاست که لوح محفوظ باشد یا لوح محو
و اثبات مراد نموده است که هو الذی قضی اجلا و اجل مسمی عنده اوست
خداوندی که مقدر کرده است اجلی اجل نام کرده دو چیز است یکی اجل حتمی است
که در لوح محفوظ است و دیگری اجل معلق است که در کتاب محو و اثبات
است مثل آنکه در لوح محو و اثبات نوشته شده است که عمر زید سی سال است
یعنی اگر حال او متوسط باشد و کارهای بسیار نیک و کارهای بسیار بد نکند
مصلحت در آن است که عمر او سی سال باشد پس اگر تصدق داده باشد یا صله رحم کرد
خدا امر میفرماید که ملائکه سی سال را محو کنند و چهل سال بجای آن بنویسند یا آنکه قطع رحم
کرد یا قسم بناحق خورد خدا میفرماید که سی سال را محو کنند و عمرش بیست سال بنویسند یا
آنکه بالتشبیه طبیبی ملاحظه مزاج شخصی کرد و حکم کرد که موافق این مزاج میباید
چهل سال عمر کند بعد از آن شخص بعضی از مقویات یا اشیاء فاسد زهر و عرق
چوب چینی خورد و طبیب بعد از آن بگوید که پنجاه سال

عمر خواهد کرد یا اگر قصدهای بیجا و تصرفات ناموافق کرد و مزاج را ضعیف

کرد حکیم بعد از آن بگوید که عمر او زیاده از سی سال نخواهد شد کسی حکیم را به دروغ

و خطا نسبت نمیدهد زیرا که حکم او موافق ظاهر حال او بود اما در لوح محفوظ

اگر خدا داند که او تصدق یا صله رحم خواهد کرد عمر او چهل سال نوشته شده

خواهد بود و اگر داند که قطع رحم خواهد کرد یا ستم و دروغ خواهد [illegible] عمر او

سی سال نوشته شده خواهد بود اما فایده این دو لوح به قدر عقل

ناقص ما چند چیز است اول آنکه ملائکه مطلع شوند بر لطف خدا نسبت به عباد

و تاثیر اعمال خیر و شر در اعمار و آجال و ارزاق و غیر آنها که سبب زیادتی نعمت

و معرفت ایشان گردد دوم آنکه مردم از اخبار انبیا و رسل و اوصیا بدانند

که اعمال ایشان را چه قسم [illegible] هست که باعث شود بر رغبت ایشان

در خیر و نفرت ایشان از شر و [illegible] و اظهار [illegible] است که [illegible]

یعنی عبادت خدا [illegible] باعث نمیشود [illegible] سوم آنکه گاهی انبیا

و اوصیا خبر میدهند از کتاب محو و اثبات برای مصلحتی چند [illegible]

و از احادیث ایشان ظاهر شد که از اخبار ایشان محتوم و غیر محتوم میباشد اگر خبری
فرمایند و به عمل نیاید یا تاخیری در آن شود متضمن کذب نخواهد بود بلکه خبر ایشان
مشعر بر آن که خبر خواهد بود یا مراد آن چه آمد بود که در کتاب محو و اثبات چنین نوشته شده است
و از فضیل منقول است که به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که خروج قائم
علیه السلام را وقتی هست حضرت سه مرتبه فرمودند که دروغ گفته اند آنها که
وقت قرار میدهند باز بدرستیکه موسی علیه السلام چون به وعده خدا رفت ایشان را
سی روز وعده کرد پس چون ده روز اضافه شد قوم او گفتند موسی وعده ما را خلف
کرد و کردند آنچه کردند پس اگر حدیثی به شما بگوییم چنان شود که گفتیم بگویید راست گفت خدا
و اگر خلاف آن شود بگویید راست گفت خدا تا دو برابر ثواب داده شوید سوم
مصالح تسلی شیعیان است در مدت پیش از ایام فرج چنانچه در قصه نوح علیه السلام خبر داد
ایشان را به فرج بعد از زمانی و چند مرتبه آن تاخیر شد چنانچه ائمه علیهم السلام شیعیان را
به فرج امیدوار ساختند و جراحتها که در سینه های شیعیان ایشان از جور مخالفان هم
میرسید مرهم وعده های دولت حق و امیدواری میکردند و اگر دوران دولت ایشان را خبر میدادند که

که قیام قائم علیه السلام و انتقام از مخالفان بعد از هزار سال و یک بار
یا زیاده خواهد بود ایشان مایوس می شدند بلکه اکثر ایشان از دین بر میگشتند
لهذا در زمان حضرت صادق هم شیعیان چنانچه ما منتظر فرج بودند و بآن تسلی می
یافتند و امیدوار بودند و بر دین ثابت می ماندند چنانچه علی بن یقطین
روایت کرده است که حضرت امام موسی علیه السّلام فرمود که دویست سال است
که شیعیان را بآرزو و امید تربیت میکنیم و یقطین پدر علی چون از شیعیان بنی عباس
بود و علی پسرش از شیعیان اهل بیت بود یقطین به پسرش گفت که چه حال دارد
بنی عباس را که خبر داده اند واقع شد و فرج شما را که خبر میدهند واقع نمی شود
علی بن یقطین گفت که آنچه بما و شما گفتند همه از یک جا بود و هر دو را از
یک جا خبر داده اند ولیکن چون عده شما رسیده بود شما را که خبر داده اند فورا واقع
شد و وعده فرج ما هنوز نرسیده است ما را بآرزو و امید نگاه
میدارند و راضی میسازند اگر بما می گفتند که فرج شما نخواهد شد
مگر تا دویست سال یا سیصد سال هر آینه دلهای ما سنگین میشد و اکثر مردم

از اسلام برگشتند ولیکن گفتند بسیار نزدیک است و خواهد شد برای
تألیف دلهای مردم و برای نزدیک گردانیدن فرج و در کتاب توحید عیون
الاخبار روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام گفت با سلیمان مروزی
که چرا انکار میکنی از بدا و محال است که حقتعالی متغیر باشد او لم یر الانسان انا
خلقناه من قبل و لم یک شیئا یعنی آیا نمی بیند آدمی که ما خلق کردیم او را پیش از
این و هیچ چیز نبود میگوید که هو الذی یبدأ الخلق ثم یعیده یعنی اوست که ابتدا کرد خلق
را پس اعاده میکند او را و میفرماید که بدیع السموات و الارض یعنی نو پدید
آورنده آسمانها و زمین و میفرماید که یزید فی الخلق ما یشاء یعنی زیاده میکند در
خلق آنچه میخواهد و میفرماید که بدأ خلق الانسان من طین یعنی ابتدا کرد خلق
انسان را از گل و میفرماید و آخرون مرجون لامر الله اما یعذبهم و اما یتوب علیهم
و دیگران هستند که تاخیر شده است کار ایشان برای امر خدا اگر خواهد عذاب
میکند ایشان را یا قبول میکند توبه ایشان را و میبخشد ایشان را و میفرماید که و ما
یعمر من معمر و لا ینقص من عمره الا فی کتاب یعنی عمر نمی یابد عمر یابنده و کم نمی شود

خدا غالب شده و خواهد بود و این عین شرک است لهذا در حدیث وارد شده که قدریه میگویند که هر چه شیطان میخواهد واقع می شود و هر چه خدا میخواهد واقع نمی شود

از عمر او مگر کتابی نوشته شده است سلیمان گفت آیا در بداء چیزی از
پدران خود روایت کرده حضرت علیه السلام گفت بلی مرا خبر داد
از حضرت صادق علیه السلام که خدا دو علم است یکی علم مخزون پنهان
که نمی اندازد بغیر از خویش و از آن علم بداء میشود و علمی هست که تعلیم
کرده است ملائکه و رسولان پس دانایان از اهلبیت پیغمبر تو آنرا میدانند
سلیمان گفت میخواهم از کتاب خدا چیزی بیرون آوری که دلالت کند.
بر آن گفت خدا بپیغمبرش را گفت فتول عنهم فما انت بملوم یعنی اعراض
کن از ایشان و بیرون رو از میان ایشان پس تو محل ملامت نیستی و این را
در وقتی فرمود که اراده کرد که ایشانرا هلاک کند پس تغییر داد و فرمود که و ذکر
فان الذکری تنفع المؤمنین سلیمان گفت زیاده بفرما فدای تو شوم
حضرت فرمود که خبر داد مرا پدرم از پدرانش که رسول خدا گفت
که خدا وحی کرد بسوی پیغمبری از پیغمبرانش که خبر ده فلان پادشاه را
که در فلان وقت او را قبض روح خواهم کرد آن پیغمبر آمد و آن را خبر داد

اعمال و اراده ایشان میتوان شد و در فقرات آخر حدیث توضیح امر بین امرین بجهت آنکه ذکر فرموده است که هرگز ایشان را طاعت مانع نمیکرد و گاه معصیت حائل نمیشود میان ایشان و [illegible]

پادشاه بر روی تخت بدعا مشغول شد و چندان تضرع کرد که از تخت
بزیر افتاد و گفت پروردگارا مرا اینقدر مهلت ده که کودک من بزرگ
شود و امر خود را باو گذارم پس خدای تعالی وحی کرد بسوی آن پیغمبر
که برو نزد آن پادشاه و او را اعلام کن که من اجل ترا تاخیر انداختم
و بر عمرش پانزده سال افزودم پیغمبر گفت پروردگارا تو میدانی که
من هرگز دروغ نگفته ام خدا وحی فرمود که تو بنده و آنچه من فرمایم
باید اطاعت کنی برو و پیام مرا باو برسان و خدا سوال کرده نمیشود
از آنچه کند پس حضرت امام رضا علیه السلام با سلیمان گفت که گمان
دارم که در این باب با یهود شبیه شده گفت پناه بخدا می
برم از اینکه شبیه بایشان باشم که ایشان چه میگویند فرمود که ایشان
گویند که دست خدا بسته شده است و مراد ایشان آنست که از امر عالم فارغ
شده است و دیگر چیزی احداث نمیکند پس خدا در رد ایشان گفت غلت ایدیهم
و لعنوا بما قالوا دست ایشان بسته شده است و ملعون شدند بسبب آنچه گفتند و شنیدم

که گروهی از پدرم موسی بن جعفر علیهما السلام سوال کردند از بدا فرمود که مردم چرا انکار بدا میکنند
و آنکه خدا امر گروهی را موقوف دارد تا حکم بکند در حق ایشان بکند سلیمان گفت مرا خبر ده
که سورهٔ انا انزلناه فی لیلة القدر در چه چیز نازل شده فرمود که ای سلیمان خدا مقدر میسازد
در شب قدر آنچه میباشد از سال تا سال دیگر از مرگ یا زندگی یا خیر یا شر یا روزی پس آنچه
خدا در آن شب مقدر میسازد باید حتم است سلیمان گفت الحال فهمیدم فدایت شوم
پس زیاده بگو فرمود که ای سلیمان از امور امری چند هست که موقوفست نزد خدای تعالی که آنچه را میخواهد
پیش می اندازد و آنچه را میخواهد پس می اندازد ای سلیمان بدرستیکه امیر المومنین میگفت که علم دو
علم است علمی که خدا تعلیم کرده است ملائکه و رسل پس آن البته می شود خدا و رسل خود
و ملائکه خود و پیغمبران خود را ظاهر میکنند و علمی هست که نزد او مخزون است و احدی
از خلق خود را بر آن مطلع نگردانیده که آنچه را میخواهد پیش می اندازد و آنچه را
میخواهد پس می اندازد و آنچه را میخواهد محو میکند و آنچه را میخواهد اثبات میکند پس سلیمان
با مامون گفت که من بعد از امروز انکار بدا و تکذیب آن نخواهم کرد انشاء الله تعالی
پس حضرت علیه السلام قول ایشان که انکار ابطال آن بود و بعضی از حکما نموده که میگویند که تغییر

ودر روز ازل شده منع شد وتدریج وتقدیم وتاخیر در ایجاد اشیا الهی نشد
زیرا که آن تحول منشا انکار بدا شده واما آنکه حضرت فرموده که علمی که ملایکه
وانبیا ورسل رسیده‌اند بدا در آن نمیشود البته میشود شاید مراد آن باشد که آنچه
بایشان خبر داده شد بعنوان حتم وایشان بحتم خبر رسیده در آن تغیر نمی‌شود
وتغیر از علم محتوم ناشی میشود که در غیب مکنون است یعنی آنچه را بعنوان حتم بایشان خبر نداده‌اند
وبعضی از ایشان مستور است تا وقتیکه مصلحت باشد بایشان حتی باید تفصیل کلام
درین مسئله مستدعی نقل نصوص آیات واخبار بسیار است ودرین رساله که بر وجه استعجال
مرقوم شد گنجایش ایراد آنها ندارد ودر کتاب بحار الانوار وشرح صحیفه
کامله فی الجمله بسطی داده شد والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم الحمد لله
اولاً وآخراً وصلی الله علی سید المرسلین ومحقق حقایق الاولین والاخرین محمد

واهل بیته الطاهرین
المعصومین المقدسین
تمام شد